

پیمانهای منطقه ای : وضع کنونی و دورنماها

آ. تیوا

۱- پیشگفتار

قرن بیست و یکم در شرایطی فرا می رسد که جامعه بشری شاهد دوران هرج و مرجی است که ناشی از گذار از نظام حاکم بر دوران جنگ سرد به یک نظام نوین بین المللی است. هر چند این نظام نوین کاملاً مستقر نشده است، ولی از هم اکنون خطوط اصلی سیمای مناسبات بین المللی آینده را می توان تشخیص داد. بر اساس شواهد موجود چنین بنظر می رسد که در قرن بیست و یکم جامعه جهانی به حوزه های نفوذ چندین قطب قدرت جهانی تقسیم خواهد شد.

یکی از وجوه نظام آینده روند جهانی شدن (globalization) است که از چند سال پیش به این سو فکر بخش مهمی از نظریه پردازان اجتماعی و اقتصادی را بخود مشغول داشته است.

واقعیتی نظیر شکل گیری اتحادیه اروپا، ایجاد پیمان «نفتا» میان کشورهای آمریکای شمالی با مکزیک، فعال شدن پیمانهای نظیر «آ. س. آن» در جنوب شرقی آسیا و ... همگی حکایت از آن دارند که روند جهانی شدن از مجرای همکاری های منطقه ای می گذرد.

(۱)

البته همکاری منطقه ای و ایجاد پیمانهای اقتصادی، سیاسی و نظامی منطقه ای پدیده ای نوظهور در نظام بین المللی نیست. بخش عمده ای از پیمانهای موجود میراث بجا مانده از دوران جنگ سردند. در همان زمان نظریه های گوناگونی نیز برای توجیه شکل گیری این پیمانها تکوین یافت. از جمله این نظریه ها به تئوریهای «کارکرد گرایانه» می توان اشاره کرد. بر اساس این نظریه واحدهای جداگانه سیاسی قادر به تامین خواستها و نیازهای جوامع خویش در چارچوبهای تنگ ملی نیستند و همین امر همکاریهای گسترده میان دولتهای ملی را ایجاب می کند.

گذشته از این تئوریه می توان گفت که شکل گیری پیمانهای مورد بحث در دوران جنگ سرد اغلب در چارچوب استراتژی بین المللی انگلیسی - آمریکایی با دو هدف عمده صورت گرفته: یکی اینکه کمربندی از کشورهای هم پیمان محافل انگلیسی - آمریکایی برای محاصره «سرزمین قلب» (هارتلند) (۲) ایجاد شود، دیگر آنکه از راه این نوع همکاریها نوعی ثبات در کشورهای متحد قطب انگلوساکسون پدید آید، تا این کشورها از «ویروس کمونیزم» مصون بمانند. برخی از این پیمانهای قدیم و جدید منطقه ای عبارتند از:

- در آمریکای لاتین: اتحادیه جنوب نیمکره غربی (Mercosur)، قرارداد آند که بین کشورهای اکوادور، کلمبیا، پرو و ونزوئلا بوجود آمده و جمعیتی برابر ۹۸ میلیون نفر را دربر می گیرد.

- در آمریکای شمالی و مرکزی: نفتا با شرکت کانادا، ایالات متحد و مکزیک

- در اروپا: اتحادیه اروپا، ناتو

- آسیا و اقیانوسیه: آسه آن، آپک (APEC)، سارک (SAARC)، اتحادیه آسیا و اروپا، شورای همکاری خلیج فارس، آکو

با پایان یافتن جنگ سرد، تغییر آرایش قوا در صحنه جهانی و دگرگونی کیفی نظام بین المللی اهداف و امکانات بالقوه و بالفعل این پیمانها نیز دستخوش چنان تحولات بنیادی شده که می توان در بحث پیرامون منطقه ای شدن صفت نوین را به این فرآیند اطلاق کرد.

کشورهای شرکت جوینده در فرآیند نوین منطقه ای شدن هر یک هدفها و منافع استراتژیک خود ویژه ای را پی می جویند: هدف استراتژیک کشورهای پیشرفته صنعتی در پیشبرد سیاست منطقه ای در وهله نخست عبارتست از تقسیم مجدد بازارها و منابع اقتصادی موجود، استفاده از نیروی کار ارزان کشورهای پیرامونی و بهره جویی از شرایط «مساعد» این کشورها نظیر نبود یا ضعف دموکراسی در

کشورهای در حال توسعه و ناتوانی یا نبود سازمانهای صنفی اقشار محروم اجتماعی، برای تولید ارزان قیمت کالاهای مورد نیازشان در این منطقه ها (۳)، گسترش نفوذ سیاسی و اقتدار خود و در یک کلام آماده شدن برای رقابتهای آینده در یک جهان چند قطبی .

بطور مثال پژوهشی در مورد پیمان « نفتا » نشان می دهد که این پیمان روند توسعه کشورهای روبه رشد در آسیای دور را از طریق جذب سرمایه ها بسوی مکزیک و نیز جایگزین کردن کالاهای وارداتی از آسیای دور توسط کالاهای «مکزیک» ، کند می سازد (و از این راه قطبهای سیاسی - اقتصادی را که در پس پیمانهای منطقه ای در آسیای دور قرار دارند تضعیف می کند) . از جمله این پژوهش نشان می دهد که چگونه «نفتا» موجب کاهش رشد تولید ناخالص سالانه اندونزی از ۶/۶٪ به ۶/۳٪ شده و حدود ۲/۳ میلیارد دلار سرمایه گذاری را از کشورهای در حال توسعه آسیا به مکزیک جلب می کند.

هدف استراتژیک کشورهای پیرامونی از شرکت در روند منطقه ای شدن تلاش در جهت کسب امتیازاتی از قدرتمندان به امید دریافت نقشی در نظام بین المللی آینده است . انگیزه کشورهای پیرامونی از شرکت در پیمانهای منطقه ای آنست که کشورهای نامبرده با ساختار اجتماعی بحران زده و اقتصاد نحیف خویش یک تنه توان ایستادگی در برابر توفان سهمگین رقابتهای اقتصادی- سیاسی در نظام نوین در حال شکل گیری را ندارند.

۲- ضرورت همکاری های منطقه ای برای کشور ما

بر اساس آنچه که آمد این پرسش مبرم مطرح می شود که جای کشور ما در نظام بین المللی در حال شکل گیری کجاست ؟

برای پاسخگویی به این پرسش نخست باید دید که جایگاه فعلی کشور ما چیست .

واقعتهای اجتماعی و اقتصادی موجود از جمله درآمد سرانه ۱۲۰۰ دلاری و زندگی ۶۰٪ مردم ایران در زیر خط فقر حاکی از آنست که ایران در زمره کشورهای پیرامونی قرار دارد. با توجه به سهم بسیار ناچیز ایران در بازرگانی خارجی جهانی - چیزی در حدود ۳ تا ۴ دهم درصد- (۴) بدیهی است که کشور ما به تنهایی امکانی برای عرض اندام در صحنه رقابتهای بین المللی نخواهد داشت . کسب جایگاهی در نظام آینده بین المللی در گروی چیرگی بر این مشکلات از طریق توسعه کشور بر پایه سیاست توسعه ای درون زا با اتکا، به امکانات گسترده اقتصادی و اجتماعی داخلی است . اما در دنیایی که در مسیر جهانی شدن نوین سرمایه گام برمی دارد، به این نکته نیز باید توجه داشت که یک سیاست توسعه ملی هنگامی می تواند ثمربخش باشد که ابعاد فراملی و منطقه ای بخود گیرد. نمی توان در منطقه ای سراسر فقیر و بحران زده یک سیاست توسعه ملی را با موفقیت به پیش برد.

موقعیت ویژه جغرافیایی کشور ما بر اهمیت اتخاذ چنین سیاست توسعه ای می افزاید. ایران در نقطه ای واقع شده است که بنا به مجموعه دلایل زیر، یکی از حساس ترین نقطه های کره زمین است :

- ۱- خلیج فارس بزرگترین منبع ذخیره انرژی دنیا است . براساس برآوردهای موجود منابع کشف شده این حوزه بالغ بر ۶۴۲/۷ میلیارد بشکه نفت یعنی ۶۵٪ کل منابع شناخته شده جهان است .
- ۲- ایران کوتاهترین راه ارتباطی میان دو منطقه از لحاظ جغرافیای اقتصادی و ژئوپلیتیک پراهمیت خلیج فارس و آسیای میانه است .
- ۳- ایران یکی از مهمترین حلقه های واسط بین رشته کشورهایی است که «جاده ابریشم» را تشکیل می دهند و با پیوند زدن دو قاره آسیا و اروپا ، بزرگترین قطعه خشکی روی زمین را دربرمی گیرند. بر اساس برآوردهای راهبردی قدرتهای اروپا محور قاره «ارو-آسیا» نقش تعیین کننده ای در رقابتهای جهانی میان اروپا و ایالات متحد آمریکا، بسود قطب اروپا ایفا خواهد کرد.
- ۴- ایران دارای مرزهای وسیعی با منطقه ای است که در تحلیل های استراتژیهای انگلو ساکسون به «هارتلند» شهرت دارد و از اهمیت استراتژیک برخوردار است .

با توجه به این عامل ها نمی توان در چنین منطقه ای که محل تقاطع سیاستهای قدرتهای جهانی است ، سیاستهای راهبردی ملی را بدون در نظر داشت عامل های فراملی تنظیم کرد. درست بنا به همین دلایل پیشگفته است که همکاریهای منطقه ای می بایست به جز جدایی ناپذیر سیاست خارجی کشور ما بدل شود. با توجه به وضعیت فاجعه بار اقتصادی کشور ما می توان با قاطعیت گفت که هدف درجه اول از تلاش برای همکاریهای منطقه ای ، ایجاد محمل های مساعدی برای توسعه کشور در صحنه رقابتهای بین المللی است . قابل شدن انگیزه ها و هدفهایی دیگر برای شرکت کشور ما در همکاریهای منطقه ای نظیر تبدیل شدن به «برقدرت منطقه ای» (۵) و یا «سیادت بر منطقه پهناوری که از سواحل اقیانوس هند تا دریای مدیترانه کشیده شده» (۶) نشان از مبالغه در برآورد تواناییهای فعلی کشور ما دارد که در نهایت می تواند بنوعی غرور کاذب و خودبزرگ بینی مخرب بدل شود که خود، عامل سد راه همکاریهای منطقه ای است .

۳- همکاری های موجود منطقه ای و موانع موجود بر سر راه آنها

در حال حاضر سیاست خارجی رسمی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر ایجاد و گسترش همکاری های منطقه ای است . نگاهی به سیاست خارجی دولت ج . ا در سالهای اخیر نشان می دهد که علیرغم تضادهای فراوان موجود در خط مشی خارجی حکومت بخش مهمی از سیاستگذاران ج . ا پس از در گذشت آقای خمینی بناگزیر (۷) به شیوه « مصلحت گرایی » روی آورده اند. بازتاب این مصلحت گرایی را از جمله در تعویض شعار « صدور انقلاب اسلامی » با «تشنج زدایی در منطقه» می توان دید. دیگر از عربستان سعودی نه به سبک دوره آقای خمینی «سرزمین حجاز» بلکه بعنوان « کشوربرادر عربستان سعودی » یاد می شود. (۸) و اگر لازم باشد با ارمنستان و یونان مسیحی مذهب مناسبات بهتری برقرار می شود تا با جمهوری آذربایجان و ترکیه مسلمان . هم اکنون کشور ما در پیمانهای متعدد دو، سه و چندجانبه منطقه ای - جدا از برخی پیمانهای فرامنطقه ای مانند اوپک و یا تشکیلات همکاری برای توسعه ۸ کشور در حال توسعه - حضور دارد. مهم ترین این پیمانها عبارتند از اکو، سازمان همکاری کشورهای حوزه دریای خزر و جامعه اقیانوس هند. این پیمانها تعداد زیادی از کشورهای واقع شده در منطقه «خاورمیانه بزرگ» (۹) و حوزه اقیانوس هند را در برمی گیرند. در زیر نگاهی اجمالی به این سه پیمان می افکنیم .

سازمان همکاری اقتصادی (اکو)

این پیمان که از میان ویرانه های پیمانهای سنتو و «سازمان توسعه و همکاری منطقه ای» (آر. سی . دی) سر برآورده ، در ابتدا بر سه ستون پاکستان ، ایران و ترکیه استوار بوده است . همکاری این سه کشور که با پیروزی انقلاب بهمن دچار وقفه شده بود، با ایجاد اکو در سال ۱۹۸۵ وارد مرحله نوینی گردید.

با پذیرش افغانستان و جمهوری های نوپای آسیای میانه افقهای نوینی پیش روی این پیمان گشوده شد. از جمله فعالیتهای مشترک اقتصادی اکو می توان به ایجاد خط کشتیرانی ، بانک منطقه ای و یک شرکت بیمه اشاره کرد. طرحی برای ایجاد یک خط هوایی نیز در دست است. (۱۰) پیمان اکو که شامل ۱۰ کشور عضو با ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت است دومین اتحادیه منطقه ای بعد از اتحادیه اروپا بشمار می آید.

علیرغم این امکانات بالقوه گسترده ، عملا این پیمان دچار بی تحرکی مفرط است . این واقعیت که ارزش مبادلات بازرگانی کشورهای عضو اکو با یکدیگر تنها حدود ۳٪ کل تجارت خارجی این کشورهاست حکایت از همین رکود دارد. (۱۱)

سازمان همکاری کشورهای حوزه دریای خزر

این سازمان که در سال ۱۹۹۲ از سوی ایران پیشنهاد شده است، قرار است ۵ کشور ساحلی دریای خزر را دربرگیرد. مشکلاتی نظیر تعیین رژیم حقوقی خزر (اینکه خزر دریاست یا دریاچه)، چگونگی بهره برداری از منابع زیر آبی خزر و تک رویهای کشورهای پیرامون خزر در انعقاد قرارداد بدون رعایت منافع سایر کشورهای این حوزه، موجب شده است که پیشنهاد تشکیل چنین سازمانی تا کنون روی کاغذ باقی بماند.

جامعه اقیانوس هند

این پیمان منطقه ای ابتدا بوسیله ۷ عضو سابق کشورهای مشترک المنافع انگلیس در موريس تحت عنوان «ابتکار همکاری در اقیانوس هند» بنیان گذاشته شد. این ۷ کشور عبارت بودند از: استرالیا، هند، موريس، آفریقای جنوبی، کنیا، عمان و سنگاپور. در سال ۱۳۷۴ در شهر پرت استرالیا همایشی با حضور ۲۰ کشور از جمله ایران برای همکاری در اقیانوس هند برگزار شد. در فاصله خرداد ۱۳۷۴ تا آبان همان سال جلسه دومی نیز در شهر دهلی نو به همت بنیاد ایندیپندنتا گاندی و با شرکت ایران برپا گردید. یکماه پس از این گردهمایی، نشست دیگری در دهلی نو در زمینه پژوهشی و بازرگانی صورت گرفت که در آن ایران به ریاست کمیته انرژی و محیط زیست شبکه بازرگانی ایجاد شده، برگزیده شد. در آبان ماه سال ۱۳۷۵ در دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارتخارجہ ایران گردهمایی بین المللی «جامعه اقیانوس هند» با حضور بیش از ۳۵ کشور برگزار شد.

هرچند ایران بمتابه حلقه اتصال کشورهای اقیانوس هند و آسیای میانه و قفقاز می تواند نقش فعالی در این پیمان ایفا کند، اما تا کنون در این زمینه دستاوردهای چشمگیری حاصل نشده است. در حال حاضر وضعیت بگونه ای است که حتی در رابطه های دوجانبه از ظرفیت های کشورهای عضو این پیمان - که بخشا صاحب اقتصادهای نیرومندی هستند- استفاده بهینه نمی شود. در این مورد می توان از روابط دو جانبه ایران و هند یا ایران و استرالیا بعنوان مثال نام برد.

بررسی اجمالی عمده ترین پیمانهای منطقه ای که کشور ما در آنها حضور دارد نشان می دهد که ایران از سه حوزه موجود - یعنی آسیای میانه، اقیانوس هند و خلیج فارس - تنها در دو حوزه اول، از لحاظ منطقه ای فعال است. در حوزه سوم کشورما تنها مدت کوتاهی است که با کشورهای این منطقه دارای رابطه سیاسی - اقتصادی است و تا کنون در زمینه ایجاد پیمان منطقه ای موفقیتی حاصل نشده است. در دو حوزه آسیای میانه و اقیانوس هند نیز آمارهای موجود حکایت از رکود پیمانهای موجود دارد.

۳-۱- مانع های موجود بر سر راه همکاریهای منطقه ای

بعنوان مهم ترین دلیل های ناموفق بودن همکاریهای چندجانبه در منطقه ما می توان از عامل های زیرین یاد کرد.

۱) سیاست خارجی ج . ۱

الف - سیاست خارجی ج . ۱ متضاد و فاقد یک دورنگری راهبردی است. علت این امر را باید در چندگانگی مراکز تصمیم گیری و قرار داشتن اهرم های سیاست گذاری در دست افراد غیر متخصص و نا آگاه از مسایل پیچیده ژئوپلیتیک، سیاسی، اقتصادی و حقوقی بین المللی جستجو کرد. نتیجه همان می شود که نادی نجف آبادی از نمایندگان مجلس در جلسه ۶۷/۱/۲۹ مجلس شورای اسلامی گفته است: «در مسایل سیاسی تا کنون بطور زیگزاگ حرکت کرده ایم و همه نیروها و کشورها را علیه خودمان بسیج و تحریک کرده ایم ... هر گونه موضعگیری علیه بلوک و همسایگان و اظهار نظرها باید بر مبنای اصول صحیح و دراز مدت باشد و مسئول داشته باشد نه

اینکه هر کس چیزی به ذهنش رسید در نماز جمعه ها مطرح کند یا هر کس بلندگویی در اختیار داشت مسئول سیاست خارجی ج . ا باشد». پس از گذشت ۱۰ سال از عمر این سخنان ، این وضعیت همچنان باقی است . در کنار وزارت امور خارجه ، نهاد ولایت فقیه ، شورای تشخیص مصلحت نظام و محافل قدرتمند پشت پرده به موازات هم سیاست خارجی ج . ا را رقم می زنند.

نتیجه این وضعیت غافلگیری های متعدد در عرصه منطقه ای و بهدر دادن فرصتهای ملی کم نظیری است که جبران آن گاه ناممکن است . سیاست ناروشن و متضاد در برابر گروهبندی های متخاصم افغانی ، غافلگیر شدن در برابر موضعگیری های دولت جمهوری آذربایجان در برابر ایران بر سر استخراج نفت این کشور از نمونه تاثیرات منفی عامل فوق است .

ب - سیاست خارجی ج . ا برتری جوانه و عظمت طلبانه است .

کشور ما دارای ثروتهای مادی عظیم و ظرفیتهایی کم مانند است . آگاهی از این ثروت هنگفت و نیز سایه وزین کوهی از یادمان های بجا مانده از عظمت امپراتوری ایران همواره در طول تاریخ کهن و معاصر بر اذهان عمومی و وجدان اجتماعی کشور ما سنگینی کرده است و می کند.

عظمت طلبی امپراتوری خواهانه همچون شبی افکار عمومی را - فارغ از وابستگی های سیاسی و اندیشگی - در می نوردد. انقلاب بهمن که رویاهای دستگاه بروکراتیک پهلوی مبنی بر ایجاد « ایران بزرگ » تحت رهبری « شاه شاهان» زیر لوای ایدئولوژیک «پان ایرانیسم» را در هم شکست ، نتوانست مانع از آن شود که این رویاها از منفذ دیگر و زیر لوای «پان اسلامیس» سر برآورد. پیروزی غافلگیر کننده انقلاب فرصتی در اختیار سرمایه داران سنتی ، زمینداران و بخشی از روحانیت نهاد تا در راه تحقق بخشیدن به رویای شان مبنی بر برپایی « قدرتی بین المللی » گام بردارند. مهدوی کنی - یکی از اصلی ترین سیاست گذاران پشت پرده رژیم - این رویا را به گونه ای گویا چنین بیان کرده است : « عزتی که از طرف رسول خدا به مسلمانها داده شده که حدود ۱ میلیارد انسان را در بر می گیرد و اگر مستضعفین که چشم دوخته اند به اسلام ، اون رو هم بگیریم ، شاید ۳ میلیارد جمعیت دنیا الان در سایه اسلام آرزوی نجات و سربلندی و عزت داره ... ما بزرگترین نیرو و قدرت جهان هستیم . » (۱۲)

این رویا که در قالب ایجاد حکومت اسلامی برای رهبری « امت جهانی اسلام » متبلور می شود، پیش از انقلاب در کتاب آیت الله خمینی بنام « ولی فقیه » تئوریزه شده بود. وی در این کتاب از «وطن اسلام» (۱۳) و تعیین خلیفه برای مسلمانان سخن می گوید. (۱۴) پس از پیروزی انقلاب بر اساس همین نظریه پروژه ایجاد « ام القرای » اسلامی در دستور کار هیات حاکمه ایران قرار گرفت و صدالبته ولی فقیه ج . ا ردای خلافت این « ام القرا» را برانزده قامت خویش می دید. در همین رابطه تلاش عظیمی - که تا کنون به قیمت میلیونها دلار برای مردم ایران تمام شده است (۱۵) - صورت گرفت تا آیت الله خمینی و پس از وی حجت الاسلام خامنه ای بعنوان « رهبر مسلمانان جهان » معرفی شوند. متاثر از چنین دیدگاههایی دخالت در امور داخلی کشورهای اسلامی حق مسلم ولی فقیه شناخته شد و موضعی متفرعانه در برخورد با این کشورها پیشه شد. بازتاب این تفرعن را در موضعگیری هایی نظیر سخنان ولایتی وزیر سابق امور خارجه در سال ۱۳۷۰ می توان دید که گفته بود: « این ما نیستیم که دنبال طرح امنیت منطقه ای هستیم بلکه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در این زمینه به ما نیاز دارند(!!) ». (۱۶)

پیگیری سیاست « پان اسلامیتی » تبدیل ایران به « ام القرا» ی کشورهای اسلامی بدون درنظر داشت ظرفیتهای واقعیتهای اقتصادی - اجتماعی کشور ما تا کنون پیامدهای بسیار زیانباری برای منافع ملی ما بدنبال داشته است . از جمله این پیامدها عبارتند از : شکل گیری جبهه ای از کشورهای عربی در مقابل ایران ، باج دهی هایی نظیر تحویل نفت مجانی یا ارزان به این یا آن کشور برای خروج از انزوا، رکود سیاست های منطقه ای ایران در حوزه خلیج فارس ، ایجاد فضایی مساعد برای تحقق مسابقه تسلیحاتی در خلیج فارس (۱۷) ، دخالت ناهنجار در امور داخلی فلسطینیان و جنوب لبنان و انزوای ایران در میان کشورهای ذینفع حل مسئله فلسطین و برانگیختن دشمنی شدید اسرائیل و محافل طرفدار آن در سراسر جهان علیه ایران .

پ - سیاست خارجی ج . ۱ عموماً تک بعدی است

سیاستگذاران ج . ۱ براساس طرز تفکر و نقشه های استراتژیک شان - که پیشتر شرح آن رفت- سیاست خارجی کشور را همانند سیاست داخلی شان با تکیه مفرط بر عنصر مذهبی - آن هم فقط دین اسلام - تدوین می کنند. نتیجه منطقی طرز نگرش معماران « ام القراء » ی اسلامی آن است که اسلامی بودن یک کشور ، بخودی خود شرط کافی برای روابط گسترده با این کشور است . انعکاس این نگرش را در گفته های زیرین از سیاستگذاران رژیم بروشنی می توان دید:

حجت الاسلام رفسنجانی : « ما در روابط خارجی ج . ۱ به کشورهای مسلمان اولویت می دهیم » . (۱۸)

حجت الاسلام خامنه ای : « دولت و ملت پاکستان پایبند اسلام اند و این ایجاب می کند که ما روابط خیلی زیادی داشته باشیم » .

(۱۹)

نتیجه این نگرش تک بعدی عبارتست از :

یک - در برقراری رابطه با کشورها عنصر موهوم و ناموجود « همبستگی جهان اسلام » جایگزین شالوده استوار و عینی « منافع ملی » می شود. نمونه ای از زیانبار بودن چنین سیاستی را در انجماد روابط ایران و هند بر سر مسئله کشمیر می توان مشاهده کرد؛ در حالیکه رابطه با هند در وهله اول بسود رشد اقتصاد کشور ما است و در گستره سیاست خارجی در مهار زیاده روی های پاکستان تاثیر مهمی دارد.

دو- تکیه صرف بر عنصر « اسلامی » و در نهایت تعبیر « شیعی » آن - که به معنای خلاصه کردن فرهنگ چندین هزار ساله ایرانی در یکی از زیر مجموعه هایش است - مانع از بهره برداری بهینه از همه امکانات و ظرفیتهای موجود است . در حالیکه کشور ما با تکیه بر عنصر فرهنگی - تاریخی که زبان و ادبیات و هنر در آن جای برجسته ای دارد- می تواند نقش فعالتری در ارتباط با کشورهای آسیای میانه و قفقاز ، هند و پاکستان و حتی سراسر خاورمیانه بازی کند. تک بعدی بودن سیاست مانع گسترش نفوذ معنوی کشور ما بر کشورها و منطقه های یاد شده است .

ت - اقتصاد در هم شکسته و ویران کشور بازدارنده گسترش همکاریهای منطقه ای است . اشاره گسترده تر به وضعیت وخیم اقتصادی کشور در چارچوب بحث حاضر نمی گنجد، ازینرو کافی است تنها به این نکته اشاره شود که : هنگامی که کشور ما در بحرانهای ژرف اقتصادی دست و پا می زند، روشن است که از لحاظ اقتصادی چیزی برای ارائه در سطح منطقه و به تحرک درآوردن پیمانهای موجود ندارد.

البته در اینجا لازم به تاکید است که بدلیل بن بست همه جانبه سیاست «اسلامی» کردن جامعه ، تئوری ایجاد «ام القراء» نیز با شکست عملی و نظری مواجه شده است و بطور فزاینده ای سیاستگذاران ج . ۱ - بویژه پس از انتخابات دوم خرداد - از این سیاست فاصله می گیرند. ولی هنوز هم بعلت وزن سنگین باندهای مافوق ارتجاعی در حاکمیت ، سیاست پان اسلامیستی و «ام القراء» از سوی بخشی از حکومت پیگیری می شود که این نکته در قالب سیاست خارجی متضاد ج . ۱ بروز می کند.

۲- عامل های خارجی

علاوه بر عامل های برشمرده شده داخلی ، عامل های قدرتمند خارجی نیز موجب رکود در همکاریهای منطقه ای هستند.

الف - قدرتهای بزرگ بین المللی

بنا به دلایل ژئوپلیتیک و ژئو استراتژیک ، منطقه ای که کشور ما در آن قرار گرفته ، از دیرباز محل تصادم منافع قدرتهای بزرگ بین

المللی بوده است. از لحاظ عملی دلیل علاقه انگلیس در پایان قرن گذشته و آغاز قرن کنونی را می توان در آثار استراتژی‌هایی همچون هالفورد مکیندر و ماهان یافت. تصادفی نیست که طی دوره ای طولانی این منطقه و بویژه کشور ما محل تاخت و تازهای دو قدرت انگلیس و روس بوده، و باز هم تصادفی نیست که در برنامه قدرتهای رقیب این دو قطب قدرت، منطقه قفقاز، آسیای میانه و خلیج فارس جای ویژه ای داشته است. تلاش دولت آلمان برای نفوذ در دستگاههای حکومتی ایران در دوران جنگ اول جهانی و سپس تلاش جهت ایجاد راه آهن بغداد (۱۹۱۲) نمونه وار است.

در دوران جنگ دوم جهانی نیز تصرف قفقاز یکی از طرح های اصلی آلمان نازی را تشکیل می داد. تبدیل ایران به «پل پیروزی» و سپس حضور سه قدرت برتر بین المللی در دوران جنگ دوم جهانی را نیز در همین چارچوب می توان ارزیابی کرد. کنفرانس یالتا و آغاز جنگ سرد ابعاد جدیدی به این کشاکش های بین المللی بخشید.

از یکسو قدرت های متکی بر نیروی تازه نفس امپریالیسم آمریکا در پیگیری سیاستهای کهن ژئوپلیتیک، از جمله کشیدن کمر بند امنیتی بدور «اتحاد شوروی» و «کنترل بر منابع انرژی خلیج فارس»، گام بگام نفوذ و سیطره خود در این منطقه را گسترش دادند. نمونه هایی از سیاست انگلو ساکسونها عبارتست از: کودتا علیه دکتر مصدق، حمایت از دولتها و نیروهای ارتجاعی منطقه، باوراندن الزامات امنیتی ماورا اقیانوسی به این دولتها و نیروها بمثابه الزامات امنیتی ملی خودشان و به تبع آن کشاندن این نیروها به پیمانهای نظامی، نفوذ در ساختار دفاعی کشورهای منطقه، حمایت از سرکوب هر جنبش دمکراتیک در این کشورها، نابود سازی ساختار اقتصاد این کشورها به کمک طرح های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به منظور محتاج نگهداشتن این کشورها بخود.

از سوی دیگر عظمت طلبان روس با خفه کردن آرمانهای انقلاب اکتبر و در ادامه سیاست تزارها، منتهی این بار زیر پوشش ایدئولوژیک، با تمام قوا کوشیدند که دایره نفوذ خود در خلیج فارس و خاورمیانه را گسترش بخشند و بدین ترتیب با دستیابی به راههای آبی جنوب - که برخلاف شمال مرزهای روسیه یخ زده و بسته نیست - خود را از محاصره نجات دهند. نمونه ای از سیاست روسها عبارتست از: سواستفاده از خواستهای برحق اقوام ایرانی بمنظور ایجاد پایگاه نفوذ در ایران، حمایت از حکومتهای توتالیتری که به آنها روی می آوردند، نظیر سوریه، عراق و لیبی، اشغال خاک افغانستان به بهانه «کمک های انترناسیونالیستی»، تقویت گرایشهای جدایی طلبانه در برخی کشورهای منطقه.

فروپاشی نظام شوروی و پایان جنگ سرد برخلاف نظر برخی تحلیل گران نه تنها از اهمیت استراتژیک منطقه خلیج فارس نکاسته، بلکه جنگ خلیج فارس از منافع ثابت و تغییر ناپذیر قطب انگلیس و ایالات متحد آمریکا در این منطقه حکایت می کند.

تلاش قدرتهای اروپایی مانند فرانسه، آلمان، ایتالیا و روسیه برای پیدا کردن جای پایی در این منطقه نیز تأکیدی بر اهمیت استراتژیک این حوزه جغرافیایی است. حضور گسترده نظامی ایالات متحد و انگلیس در خلیج فارس و تسلط آنها بر این منطقه که هر از گاهی از طریق نمایش سلاحهای مدرن و بمباران عراق به جهانیان گوشزد می شود، حکایت از آن دارد که دغدغه اصلی قطب انگلیس - ایالات متحد آمریکا پس از پایان جنگ سرد کسب سرکردگی جهانی در برابر سایر رقیبان اروپایی و ژاپنی است. چنین بنظر می رسد که ایالات متحد آمریکا و انگلیس با اشغال نظامی خلیج فارس - بزرگترین مخزن انرژی دنیا - از طریق کنترل قیمت مواد انرژی زا، سنگ اندازی بر سر راه بازسازی بزرگترین راه خشکی روی زمین - یعنی جاده ابریشم - و پس راندن غول زمین خورده روسیه از آسیای میانه و قفقاز، می خواهند با تمام قوا از تبدیل شدن رقیبان اروپایی و یا غیر اروپایی به قدرت برتر جهانی و یا قدرت همسنگ خود جلوگیری کنند.

در چنین شرایطی هرگونه پیمان و همکاری منطقه ای اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی یا نظامی که منافع قطب انگلو ساکسون را بخطر اندازد، با کارشکنی و ایجاد مزاحمت از سوی این قطب مواجه می شود. ناموفق بودن همکاریهای کشورهای حوزه دریای خزر، ساقط کردن دولت اربکان در ترکیه - که از جمله بر خلاف میل ایالات متحد آمریکا قرارداد انتقال گاز با ایران را انعقاد کرد-، کشاندن ترکیه به پیمان نظامی با اسرائیل، حمایت از طالبان در افغانستان نمونه های روشن چنین سنگ اندازیهایی فرامنطقه ای است.

ب - تضادهای منطقه ای

پس از پیروزی انقلاب در ایران و حذف رژیم شاه بمثابه حافظ منافع غرب و در وهله اول ایالات متحد آمریکا در خلیج فارس ، خلا قدرت در منطقه پدید آمد. فروپاشی شوروی و ایجاد جمهوریهای آسیای میانه و قفقاز بر دامنه این خلا افزود. یکی از پیامدهای طبیعی این خلا اوج گیری رقابتها بین کشورهای این منطقه بود - که تا پیش از آن تحت تاثیر میدان ربايش نیرومند دو قطبی به این یا آن قطب نزدیکی می کردند.

وضعیت موجود زمینه مساعدی برای برخی کشورهای منطقه پدید آورده است که از راه همسویی با این یا آن قطب در صدد تحقق آن طرح ها و نقشه هایی برآیند که در فضای جنگ سرد و وجود یک نظم دیکته شده منطقه ای امکان آن وجود نداشت . از آنجمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱) عراق : حاکمان این کشور که سودای رهبری جهان عرب را در سر می پروراند، پس از پیروزی انقلاب در ایران و پیش از پایان جنگ سرد کوشیدند به این آرزوی خود جامه عمل بپوشانند. آنها از طریق جلب حمایت محافل امپریالیستی بویژه امپریالیسم آمریکا با حمله به خاک ایران هدف های چندگانه ای را تعقیب می کردند: از یکسو قصد داشتند که با جدا سازی مناطق نفت خیز ایران به ثروتی عظیم دست یابند و نقشه دیرینه خود را مبنی بر گسترش حضور خویش در خلیج فارس تحقق بخشند و به این ترتیب با تجدیدنظر در مرزهای جغرافیایی از تنگنای ژئوپلیتیکی کنونی خلاصی یابند؛ از سوی دیگر با نشان دادن قدرت نظامی خود به سایر کشورهای عربی آنان را بزیر پرچم رهبری خویش بکشند. در ضمن آنها می خواستند از طریق یک پیروزی سریع بر ایران زخمهای روحی شکست خود در درگیریهای نظامی - که به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر ختم شد- را نیز التیام بخشند.

بی فرجام ماندن جنگ ایران و عراق ، بدهکاری هنگفت عراق به کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و فشار آنها به این کشور برای پرداخت بدهی ها، حاکمان عراق را بر آن داشت که برای حل مشکلات داخلی ، غلبه بر ضعف ژئوپلیتیکی این کشور - مبنی بر دستیابی محدود به آبهای بین المللی - و نیل بر رهبری جهان عرب ، مسیر دیگری را برگزینند؛ یعنی حمله به کویت و احتمالاً عربستان . سیاستهای عظمت طلبانه عراق در نهایت منجر به کنترل نظامی قطب انگلوساکسون بر منطقه ، مسابقه تسلیحاتی و ایجاد جو سوظن و تشنج که مانع هر نوع همکاری در این منطقه است، شده .

۲) ترکیه : این کشور پس از پایان جنگ سرد دست به تلاش وسیعی زد تا با دست یافتن بر سروری منطقه ای بحرانهای مزمن خویش را التیام بخشد. بهمین منظور از فردای شکل گیری جمهوریهای آسیای میانه و قفقاز سیاستگذاران ترک کوشیدند از طریق همسویی با سیاست نوین ایالات متحد آمریکا در برابر این جمهوریهای نوپا، از یکسو بر اعتبار استراتژیک ترکیه در چشم سیاست پردازان آمریکایی بیفزایند و از سوی دیگر به نقشه های پان ترکی خود جامه عمل بپوشانند.

یکی از مشکلات بزرگ این کشور ، بحران هویت است . سکانداران سیاست ترکیه امروز بر سر چندراهه تصمیم گیری در مورد هویت کشورشان قرار گرفته اند. آنها از یکسو می خواهند با ورود به اتحادیه اروپا وارد «باشگاه کشورهای پیشرفته» شوند، از سوی دیگر نمی خواهند که جایگاه خود را در میان کشورهای اسلامی از دست بدهند؛ از یکسو می خواهند بعنوان پیرو «دموکراسی غربی» در محافل بین المللی شناخته شوند، از سوی دیگر به خشن ترین شیوه ها در سیاست داخلی خود متوسل می شوند؛ از یکسو تلاش دارند که در قطب قدرت اروپا - که از لحاظ سیاسی در حال شکل گیری است - سهمی داشته باشند، از سوی دیگر از راه همسویی با سیاستهای استراتژیک ایالات متحد آمریکا در خاورمیانه نوین به تقابل با سیاستهای بین المللی قطب «اروپا محور» می پردازند. حاصل این بلاتکلیفی و بی هویتی مناسبات تیره و سرد این کشور با اکثر قریب به تمامی همسایگانش و آشفتگی فضای منطقه است . لشکرکشی های گاه و بیگاه ترکیه به عراق ، سد سازی بر روی رودهای دجله و فرات و بستن آب بروی سوریه ، مناسبات تیره تاریخی با ارمنستان ، دشمنی دیرین با یونان و بخش یونانی نشین قبرس ، تیرگی روابط با بلغارستان بر سر مسئله مسلمانان این کشور، کشمکش های گاه و بیگاه با

ایران ، تلاش برای پیشبرد سیاست پان ترکی در جمهوریهای آسیای میانه و قفقاز و در نتیجه تبدیل این منطقه به عرصه رقابت ناسالم بجای همکاری توسعه آمیز ، گوشه هایی از سیاستهای فتنه انگیز سیاست پردازان ترکیه است .

انزوای این کشور در میان همسایگانش تا حدی است که سیاستمداران ترکیه برای خروج از این وضعیت و نیز حل مسئله قوم کرد در این کشور و اعمال اتوریته منطقه ای به پیمان نظامی با اسرائیل روی آورده اند؛ نکته ای که از لحاظ استراتژیک مایه نگرانی ایران و کشورهای عربی منطقه را فراهم آورده و فضای منطقه را متشنج تر از آنچه که هست نموده . این سیاست بر رابطه ایران و ترکیه سایه افکنده ، که در نهایت پیمان آکو نیز از پیامدهای آن مبری نیست .

۳) پاکستان : سیاست خارجی این کشور پیش از هر چیز متأثر از جنگ سرد و گاه گرم پاکستان با هندوستان است که از چندین دهه به این سو جریان دارد. ایجاد پایگاه برای نیروی دریایی ایالات متحد آمریکا، نزدیکی به قطب انگلوساکسون و پیوستن به پیمانهای نظامی دیکته شده از سوی این قطب نظیر سنتو، مداخله مستقیم نظامی در افغانستان ، تولید سلاح هسته ای و غیره نیز از جمله در همین رابطه قابل تفسیر است . یکی از هدفهای مهم استراتژیک پاکستان دستیابی به « عمق ژئوپلیتیکی » در رقابت با هندوستان است . پرورش طالبان و دست اندازی به افغانستان از جمله با همین نیت صورت گرفته و می گیرد. هدف دیگر پاکستان از این عمل ، دستیابی به بازارهای کشورهای آسیای میانه و از این طریق ایجاد راههای بازرگانی و کالارسانی شمالی - جنوبی است ؛ و این دقیقاً در انطباق با سیاست قدرت دریایی انگلوساکسون است . چنین سمتگیری استراتژیک پاکستان ، بویژه دست اندازی های اخیر این کشور به افغانستان ، بدلیل بخطر انداختن منافع راهبردی ایران ، کشورهای آسیای میانه و هندوستان ، حساسیت کشورهای نامبرده را برانگیخته ، بگونه ای که همکاری این کشورها (منهای هندوستان) با پاکستان را در چارچوب آکو زیر علامت سوال برده است .

۴) عربستان سعودی : پس از استقرار رژیم جمهوری اسلامی در کشور ما ، حاکمان کشورهای خلیج فارس ، که سیستم های سیاسی عقب مانده خود را تحت تاثیر انقلاب ایران در خطر می دیدند، به مقابله با انقلاب ایران برخاستند. صدا البته سیاستهای نابخردانه حکومت اسلامی ایران - که در جای خود بررسی شد- به این ستیزه جویی ها میدان داده است. ایجاد شورای همکاری خلیج فارس ، حمایت مالی و نظامی از صدام حسین در جنگ با ایران ، سرمایه گذاری هنگفت بمنظور ترویج مذهب وهابی در برابر شیعه در کشورهای اسلامی و بویژه در جمهوریهای آسیای میانه ، قفقاز، افغانستان و پاکستان ، رفتن بزیر چتر حمایت نظامی ایالات متحد آمریکا و انگلیس از جمله این اقدامهای مقابله آمیز است .

عربستان سعودی پس از پیدایش خلا قدرت در خلیج فارس همواره کوشیده است از طریق همسویی با آمریکا و انگلیس بمنظور تحقق بخشی سیاستهای استراتژیک اش در این منطقه ، امنیت خود را تامین کند. اشغال چندساعته کویت بوسیله عراق نشان داد که دغدغه های امنیتی حاکمان عربستان سعودی پر بیراه نیست . در حال حاضر عربستان سعودی به تخته پرشی برای پیشبرد نقشه های ژئوپلیتیک قطب ایالات متحد آمریکا و نیز انگلیس بدل شده است . در همین راستا عربستان سعودی با تجاوز گاه و بیگاه به خاک یمن در تلاش برای ایجاد دالانی جهت کشیدن لوله های نفت از خلیج فارس به دریای سرخ است ، تا به این وسیله گریبان خود را از چنگ ایران در خلیج فارس در صورت بروز یک بحران احتمالی رهایی بخشد. بعلاوه این کشور فعالانه در امر مسجدسازی ، اعزام روحانی و فرستادن کتابهای مذهبی به جمهوری های نوینپاد آسیای میانه و قفقاز شرکت دارد. یکی از مشکلات اساسی عربستان سعودی و شرکتهای فراملی مستقر در این کشور ، نبود راه مستقیم از عربستان به جمهوریهای نامبرده است . مسدود بودن مسیر ارتباط با این جمهوریها از راه ایران (بخاطر اختلافهای سیاسی واستراتژیک) ، و نیز ناممکن بودن این ارتباط از طریق عراق و ترکیه (بخاطر تشنج روابط عربستان و عراق) ، موجب شده که تنها مسیر پاکستان - افغانستان برای عربستان سعودی مطرح باشد. حمایت مالی این کشور از طالبان و همکاری با دولت پاکستان جهت مسلط کردن طالبان بر افغانستان را از جمله از این زاویه میتوان ارزیابی کرد. هر چند مدتی است که بین سیاستهای عربستان سعودی و ایالات متحد آمریکا اختلاف زاویه هایی پدید آمده ولی این اختلاف هنوز تا آن حد نیست که بتوان از چرخش در استراتژی سیاسی عربستان سعودی سخن گفت .

در مجموع سیاستهای عربستان سعودی به مسابقه تسلیحاتی و ترویج تعصب مذهبی در منطقه بجای همگرایی منطقه ای دامن می زند.

۵) جمهوریهای آسیای میانه و قفقاز: از آنجا که بررسی ویژگی های سیاست تک تک این جمهوریها در حوصله بحث حاضر نمی گنجد و خود نیاز به بحثی جداگانه دارد، در اینجا فقط یک ارزیابی کلی از سیاستهای عمومی این کشورها ارائه می شود. سیاست خارجی این جمهوریها از فردای شکل گیری، علیرغم ویژگی های خاص هر یک از این کشورها، بر دو محور عمده استوار بوده است:

الف - فاصله گیری از مسکو و نیل به استقلال رای

ب- جلب سرمایه های خارجی

در همین رابطه رقابتی ناسالم میان جمهوریهای مزبور ایجاد شده است. وزن خاص این جمهوریها در استراتژی ژئوپلیتیک قطب انگلو ساکسون بر شدت این رقابت ناسالم افزوده است. این نکته را می توان در عرصه انرژی بوضوح مشاهده کرد. این کشورها بجای آنکه بر اساس طرح و برنامه ای مبتنی بر منافع مشترک همه کشورهای حوزه دریای خزر به استخراج نفت و گاز بپردازند، هریک بدون در نظر گرفتن منافع سایر کشورها با کنسرسیوم های غارتگر نفتی قرارداد می بندند (غافل از اینکه دوداین سیاستهای خودخواهانه در درجه اول بچشم خود امضاکنندگان این قراردادها خواهد رفت). بعنوان مثال قزاقستان بطور جداگانه در ۳ دسامبر ۱۹۹۳ قراردادی با شرکتهای نفتخوار غربی منعقد کرد. نمونه دیگر جمهوری آذربایجان است. این جمهوری که پس از ایران دومین کشور شیعه در دنیا است، ظاهرا بر اساس منطق رهبران ج. ا. می بایست متحد طبیعی کشور ما باشد و در زمینه سیاستهای منطقه ای خود را با ج. ا. همگام سازد. شواهدی نظیر حضور حیدر علی اف رئیس جمهور هزار چهره آذربایجان بر سر مزار آیت الله خمینی و سینه زنی های ایشان در مراسم ماه محرم در باکو - که مدتی مایه اطمینان خاطر رهبران ج. ا. بود- مانع از آن نگردید که رهبران جمهوری آذربایجان در سر بزنگاه تصمیم گیری بسوی قطب انگلوساکسون و بزبان منافع ملی ما چرخش نکنند. در حال حاضر حیدر علی اف با بی تابگی شگفت انگیزی درهای این جمهوری را بروی شرکتهای چندملتی و سازمانهای سری بین المللی گشوده و چوب حراج بر ثروتهای زیر و روی خاکی این کشور می زند. انعقاد قرارداد مطابق میل کارتل های نفتخوار غربی و بیرون انداختن ایران از کنسرسیوم تشکیل شده برای استخراج نفت در دریای خزر، هم آوایی با گرایشهای پان ترکی، شرکت در سازماندهی تحریکات جدایی طلبانه در ایران بهمراه کارتل توطئه گران بین المللی، برهبری برخی محافل آمریکایی و بوسیله آلت دست دیرینه مافیای امنیتی شوروی سابق یعنی رهبری « فرقه دمکرات آذربایجان »، تلاش برای برگزاری تمرین های مشترک نظامی با ترکیه و ناتو، همگی حکایت از این واقعیت دارند.

چنین سمتگیری های سیاسی بگونه ای مستقیم بر روابط کشورهای حوزه دریای خزر و نیز فعالیت پیمان اکو تاثیر گذاشته و می گذارد.

در پایان این بخش لازم به تاکید است که ناهمگونی اقتصادی - اجتماعی کشورهای منطقه و سطح ناهمخوان توسعه آنها زمینه عینی عوامل بازدارنده همکاریهای منطقه ای است.

۴- دورنمای همکاری های منطقه ای

پس از بررسی مختصر پیمانهای کنونی منطقه ای و مانع های موجود بر سر راه آنها ضرورت دارد که به دورنمای همکاریهای منطقه ای بپردازیم که در عین حال جمع بست بحث حاضر نیز بشمار می آید.

معمولا رونق و شکوفایی پیمانهای منطقه ای متأثر از دو عامل است:

۱) توانمندی کشورهای عضو پیمان و سازگاری ساختارهای آنها

۲) بهره‌گیری از امکانات سیاسی و اقتصادی بین‌المللی برای حمایت از پیمان

با توجه به آنچه که گفته شد، پیمانهای منطقه‌ای که کشور ما در آن شرکت دارد محروم از هر دوی این عاملهاست و بهمین دلیل دچار رکود مفرط است. واقعیت نشان می‌دهد که اقدامهایی نظیر افزایش تعداد اعضای یک پیمان (نمونه اکو) و یا تلاش برای ایجاد پیمانهایی با ترکیب کاملاً جدید (نمونه همکاریهای کشورهای حوزه دریای خزر) به تنهایی چاره خروج همکاریهای منطقه‌ای از بن بست فعلی نیست. لازمه دستیابی به چنین هدفی یک سیاست مشترک راهبردی برپایه فصل مشترک‌های کشورهای منطقه است؛ سیاستی که در راستای توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی منطقه و جلب حمایت‌های بین‌المللی برای تقویت این روند باشد. بر این اساس دورنمای همکاری‌های منطقه‌ای را بر مبنای عوامل موثر خارجی و داخلی و رفع یا کاهش تضادهای منطقه‌ای می‌توان ترسیم کرد.

در این میان با در نظر داشت ویژگی‌های مهم تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی، جمعیتی و فرهنگی، کشور ما دارای چنان ظرفیتی است که می‌تواند نقش مهمی در پیشبرد سیاست‌های همکاری و توسعه منطقه‌ای ایفا کند و حتی در برخی عرصه‌ها ابتکار عمل را در دست داشته باشد.

اما پیش شرط ایفای چنین نقشی اصلاحات ژرف سیاسی - اقتصادی در ایران است. تا زمانیکه ساختارهای سیاسی - اقتصادی و اجتماعی در کشور ما سالم و متعادل نیستند؛ تا زمانیکه جامعه شهری و نهادهایش - یعنی حزب‌ها و جمعیت‌های صنفی - و حقوق شهروندی در زیر بار سنگین نظام ولایت فقیه امکان رشد ندارد؛ تا زمانیکه مدیریت تخصص‌پایه در سیاست و اقتصاد جایی ندارد و بالاخره تا زمانیکه سیاست داخلی و خارجی کشور نه بر اساس منافع مشخص ملی بلکه بر پایه موازینی چون ایجاد «ام القراء» اسلامی و یا «جهان‌گرایی» اسلامی تدوین می‌یابد، کشور ما امکان استفاده از همه استعدادهايش در روند توسعه و همکاریهای منطقه‌ای را ندارد. در صورت پابرجایی وضعیت فعلی - یعنی حاکم بودن سرمایه‌داری بزرگ تجاری و دلال و روحانیت وابسته به آن در کشور - نقش ایران در همکاریهای منطقه‌ای تا سطح مرکز دلالی شرکت‌های فراملی تنزل خواهد یافت. بدیهی است که ثمره چنین «همکاریهایی» نصیب اکثریت مردم ایران نخواهد شد.

در صورت تحقق پیش‌فرضهای نامبرده، گام لازم بعدی برای ایفای نقش شایسته در منطقه، تدوین یک سیاست راهبردی منطقه‌ای برای کشور ما است. این سیاست می‌تواند برپایه اصول پیشنهادی زیرین استوار باشد:

۱) بهره‌جویی از امکانات قطب‌های قدرت غیر انگلو ساکسون بویژه اروپایی، ژاپنی و چینی و همکاری‌های منطقه‌ای؛ بخش عمده مبادلات بازرگانی جهانی از جمله میان آسیا و اروپا - دو قاره‌ای که رویهم‌پرجمعیت‌ترین، بزرگترین، غنی‌ترین و از لحاظ اقتصادی برخی از نیرومندترین کشورهای جهان را در بر می‌گیرند و از راه خشکی بهم متصل‌اند - از طریق راه‌های آبی صورت گرفته و می‌گیرد. این نکته از جمله متاثر از این واقعیت است که در قرن حاضر قدرتهای چیره بین‌المللی عمدتاً قدرتهای دریایی بوده و هستند. پدیده مزبور (یعنی عمده بودن راه‌های آبی در اقتصاد جهانی) تاثیر مستقیمی بر سرنوشت کشور ما و نیز منطقه در قرن کنونی داشته است. تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که کشور و منطقه ما بخاطر ثروتهای طبیعی و موقعیت جغرافیایی - سیاسی ویژه، بطور دایم در معرض دست‌اندازیهای قدرتهای دریای (نظیر انگلیس و آمریکا) از یکسو و قدرتهای خشکی - زمینی (مانند روسیه و سپس اتحاد شوروی) که در تلاش برای دستیابی به راه‌های دریایی «آزاد» بوده‌اند، قرار داشته است.

کوشش برای متنوع و متعادل ساختن راه‌های مبادلات بازرگانی جهانی از جمله میان آسیا و اروپا می‌تواند نقش مهمی در کاهش این فشار دوسویه داشته باشد. یکی از راه‌های تحقق چنین هدفی احیای «جاده ابریشم» است. این پروژه استراتژیک ضمن آنکه می‌تواند محور بسیاری از همکاریهای منطقه‌ای باشد، امکان جلب پشتیبانی‌های سیاسی - مالی قدرتهای ذینفع را از همکاریهای منطقه‌ای فراهم خواهد ساخت. روی‌آوری به این قدرتهای امپریالیستی به معنای انتظار خیرخواهی داشتن از آنها نیست. ارتباط با این قدرتها برپایه نیاز اقتصادی دو جانبه استوار است. بی‌تردید حفظ منافع ملی ما در این همکاریها بستگی به میزان مردمی و ملی بودن حکومت کشور ما دارد.

۲) اتخاذ سیاست تشنج زدایی و عادی سازی روابط با ایالات متحد آمریکا : چیرگی آمریکا و انگلیس بر منطقه خلیج فارس پس از پایان جنگ سرد سیاستی معقولانه و معتدل در برابر این قدرتها را می طلبد. سیاست تشنج و مقابله صرفا موجب خواهد شد که ایالات متحد آمریکا و انگلستان با بکارگیری اهرم های نیرومندیسیاسی ، اقتصادی و نظامی خود مانع هرگونه همکاریهای منطقه ای با حضور کشور ما شوند. در این صورت بدهی است که کشور ما در ارتباط گیری با قدرتهای غیر انگلوساکسون از موضع ضعف وارد شده و در نتیجه ناگزیر به باج دهی به این قدرتها خواهد بود . بعلاوه این قدرتها می توانند با استفاده از نفوذ خود بر اروپا و ژاپن ، در مناسبات ایران با این قدرتها نیز اختلال ایجاد کنند.

می توان با الهام گیری از هندوستان و چین ضمن حفظ استقلال به عادی سازی روابط با ایالات متحده آمریکا پرداخت . شکی نیست که در صورت عادی بودن روابط نیز هرگاه سیاستهای کشور ما با منافع ایالات متحد آمریکا و انگلیس همخوانی نداشته باشد با مخالفت آنها روبرو خواهد شد، اما این مخالفت ابعاد ، شدت و خصلت دیگری خواهد داشت تا مخالفت این قدرتها با کشور ما در شرایط رودررویی حاد.

۳) تغییر مرکز ثقل همکاریهای منطقه ای که بر محور ایران ، ترکیه و پاکستان استوارند: تجربه چندین دهه همکاریهای گوناگون ایران ، ترکیه و پاکستان نشان داده است که پیمانهای متکی بر این محور همگی با شکست مواجه شده اند. تلاش در راه جلب کشورهای چینی ، هند و روسیه به پیمانهای منطقه ای می تواند از یکسو موجب کمزنگی نقش کشورهای هم راستا با آمریکا و انگلیس در این پیمانها شود و از سوی دیگر پشتوانه سیاسی نیرومندتری برای همکاریهای منطقه ای ایجاد کند. همکاری با کشورهای پیشگفته بر خلاف تصور برخی از جناحهای درون حکومت به معنی اتحاد استراتژیک با هیچیک از این کشورها نیست . بویژه در تنظیم مناسبات با روسیه می بایست حداکثر دقت را بخرج داد ، چرا که تاریخ معاصر ایران و نمونه آخر آن کشمکش بر سر استخراج نفت از دریای خزر نشان داده است که روسیه طرف قابل اعتمادی نیست . نباید از یاد برد که هیچ کشوری مناسبات خود را با کشورهای دیگر بر پایه اصول خیرخواهانه اخلاقی بنا نمی کند.

۴) ایران کشوری است با تاریخی چند هزار ساله . بسیاری از کشورهای منطقه تحت تاثیر میدان جاذبه فرهنگی کشور ما قرار داشته و دارند. بهمین دلیل از عناصری چون زبان ، هنر و فرهنگ به معنای عام آن برای احیای این جاذبه باید بهره جست . این عناصر برخلاف عناصری که بیشتر تفرقه افکن اند تا پیوندزن ، موجب استحکام پیوندها میان ملتها و کشورها می شوند، که این بنوبه خود شرط ضرور برای ایجاد، گسترش و تحکیم بخشی پیمانهای منطقه ای است . پیوندهای فرهنگی را می بایست نه فقط در سطح دولتی ، بلکه بیشتر از سوی نهادهای فرهنگی و اجتماعی مدنی ایجاد کرد.

بر مبنای اصول استراتژیک نامبرده می توان پیمانهای منطقه ای را پیرامون محورهای عام زیر ایجاد کرد و یا بسط داد:

- گسترش زیر ساختارهای منطقه ای نظیر جاده ها و راههای مواصلاتی شرقی - غربی و نه فقط شمالی - جنوبی
- ایجاد شبکه های مخابراتی و ارتباطی سریع و مدرن برپایه فن آوری فیبر نوری و اتصال همه کشورهای منطقه به شبکه اینترنت
- گسترش و نوسازی شبکه راه آهن منطقه ای
- ایجاد سازمانهای هواپیمایی در سطح منطقه
- ایجاد سازمان کشتیرانی مشترک در دریای خزر، خلیج فارس و اقیانوس هند
- ایجاد سازمانهای خبر رسانی منطقه ای
- ایجاد موسسه های مالی و بیمه منطقه ای
- ایجاد و گسترش بازارچه های مرزی بین کشورهای منطقه
- استقرار یک نظام حمایتی گمرکی - مالیاتی برای تقویت صنعت و کشاورزی منطقه ای

- ایجاد دانشگاهها و مراکزهای پژوهشی مشترک منطقه ای
 - ایجاد سازمانهای حفظ محیط زیست منطقه ای
 - مبادله دانشجو بین کشورهای منطقه
 - ایجاد فرهنگسراهای منطقه ای
 - توسعه صنعت جهانگردی از طریق فراهم آوردن تسهیلات لازم برای مسافرتها کم هزینه درون منطقه ای
 - برپایی مسابقه های ورزشی در سطح منطقه
- ضمنا بنا به دلیل حساسیت فوق العاده منطقه برای کاهش کارشکنی های ماورا منطقه ای و پیشگیری از رودررویی با قدرتهای رقیب منطقه ای ضروری است که در گام اول همکاریها در سطح منطقه از تلاش برای ایجاد پیمانهای نظامی چشم پوشی کرد.
- بمنظورتأمین منابع مالی لازم برای پروژه های برشمرده شده دو راه وجود دارد:
- یکی بسیج امکانات مالی خود کشورهای منطقه که برخی از آنها نظیر کشور ما ، کشورهای حوزه دریای خزر و خلیج فارس از منابع غنی برخوردارند؛ دوم بهره گیری از امکانات بین المللی (نظیر فن آوری ، تجربه و تخصص موجود در اختیار شرکتهای فرامنطقه ای) در اجرای پروژه ها. از طریق یک سیاست بی طرفی فعال می توان از امکانات همه قدرتهای ذینفع بهره برداری کرد. افزون بر این می توان بوسیله مالیات بندی بر فعالیتهای اقتصادی شرکتهای فراملی در منطقه درآمد بدست آمده را صرف پروژه های زیربنایی منطقه ای کرد.

پروژه های عام پیشگفته را می توان در چارچوب های مشخص پیشنهادی زیرین به مرحله اجرا درآورد:

- ۱- تقویت آکو بویژه بر محور همگرایی اقتصادی در راستای احیای «جاده ابریشم» ، جلب هندوستان ، ارمنستان ، روسیه و در دراز مدت عراق به این پیمان بمنظور کاهش درگیری های هژمونستی میان ترکیه ، پاکستان و ایران .
- ۲- تقویت همکاری سازمان کشورهای حوزه دریای خزر از طریق گسترش عرصه فعالیتهای این سازمان . زمینه همکاری کشورهای حوزه خزر نباید صرفا به استخراج نفت و گاز محدود گردد.
- ۳- تلاش برای ایجاد سازمان همکاری با کشورهای حوزه خلیج فارس پیرامون محورهای تولید انرژی ، استفاده از منابع غذایی دریایی در خلیج فارس ، پروژه های تولید آب شیرین ، سازمان کشتیرانی مشترک در خلیج فارس ، پیوند زدن این کشورها به «جاده ابریشم» ، ایجاد بانک منطقه ای و بازارچه های مرزی . چنین پیمانی می تواند موجب کاهش تضادها با کشورهای عربی گردد و گامی بسوی تبدیل خلیج فارس به منطقه صلح و خلع سلاح باشد.
- ۴- تقویت «جامعه اقیانوس هند» از طریق تشکیل کمیته های مشترک میان این پیمان و پیمان آکو به منظور ایجاد راهی برای کشورهای عضو این پیمان بسوی آسیای میانه و قفقاز و نیز فعال کردن آکو.

زیرنویس ها

- ۱- « از جهانی شدن نهراسیم ؛ رفاه و کار برای همه » ؛ اسکار لافوتتن ، کریستا مولر؛ انتشارات J.H.W.Dietz Nachfolger ؛ سال ۱۹۹۸ ، ص ۱۶ .
- ۲- این واژه را ابتدا هالفورد مکیندر(۱۹۴۷-۱۸۶۱) ، یکی از واضعان تئوری جغرافیای سیاسی انگلوساسکون در مورد سرزمینی بکار برد که شامل روسیه آن هنگام می شد و مهم ترین موقعیت جغرافیایی را بعنوان یک قدرت قاره ای در برابر قدرت دریایی انگلیس داشت .
- ۳- بر اساس آمارهای موجود وابستگی ایالات متحد آمریکا به کالاهای « آسیایی » - عمدتا محصول مالزی، سنگاپور، کره جنوبی ، تایوان ، تایلند، هنگ کنگ و اخیرا چین - از جمله کالاهای نساجی ۶۹٪ ، محصولات الکترونیکی و الکترونیکی ۶۶٪ و کالاهای متفرقه

صنعتی ۶۵٪ است. بعلاوه کشورهای یادشده در سال ۱۹۹۰ در مجموع ۱۰۶ میلیارد دلار کالا به بازار مصرف آمریکا صادر کرده اند که نسبت به سایر نقاط جهان مانند آسیای جنوبی، آمریکای لاتین و آفریقا جای نخست را دارند.

۴- روزنامه اطلاعات ۸/۱/۱۳۷۵، دری نجف آبادی، نماینده مجلس

۵- «تحت شرایط مساعد تمام ترتیبات دو جانبه و چند جانبه حاصله می تواند ایران را به موقعیت سنتی خود بعنوان یک ابرقدرت منطقه ای برساند». (سیاست خارجی منطقه ای ایران، دکتر هوشنگ امیر احمدی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هشتم، شماره ۱-۲، مهر و آبان ۱۳۷۲)

۶- «تاریخ بار دیگر امکان سیادت بر منطقه پهناوری را که از سواحل اقیانوس هند تا دریای مدیترانه کشیده شده است در اختیار ایرانیان می گذارد». (رویا منظمی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هشتم، شماره ۳ و ۴، آذر و دی ۱۳۷۲)

۷- بررسی دلایل این ناگزیری خارج از حوصله مقاله حاضر است.

۸- حجت الاسلام رفسنجانی، روزنامه اطلاعات ۱۳۷۶/۱۲/۱۶

۹- پس از فروپاشی شوروی مرزهای خاورمیانه در تحلیل های استراتژی های انگلیسی-آمریکایی گسترده تر شده و شامل کشورهای آسیای میانه و قفقاز نیز می شود.

۱۰- نشریه اکونومیست، ۲ دسامبر ۱۹۹۵

۱۱- به نقل از حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در کنفرانس اکو در عشق آباد، روزنامه اطلاعات ۱۳۷۶/۲/۲۴

۱۲- نمازجمعه تهران، صدای جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۹/۱۶. بدیهی است که در اینجا آقای کنی بزرگترین بخش از این «قدرت» را سهم حکومت خودشان می داند.

۱۳- کتاب «ولی فقیه»، آیت الله خمینی، ص ۳۶

۱۴- همانجا، ص ۱۸

۱۵- این میلیونها دلار خسارت شامل دادن نفت مجانی به سوریه، حمایت از گروههای اسلامی در کشورهای مختلف، ترتیب دادن «کنفرانس» مختلف با حضور

۱۶- روزنامه اطلاعات ۱۳۷۰/۴/۹

۱۷- تنها در سال ۱۹۹۳ عربستان سعودی ۱۳/۱٪، کویت ۱۲/۱٪، عمان ۱۵/۳٪ و امارات متحده عربی بیش از ۱۰٪ از درآمد ناخالص ملی خود را به هزینه های نظامی اختصاص داده اند. (نشریه میدل ایست اکونومیک دیجست، لندن، ۹ دسامبر ۱۹۹۴)

۱۸- روزنامه اطلاعات ۱۳۶۳/۸/۷

۱۹- صدای جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۱۱/۲

منابع دیگر مورد استفاده :

۱- ستاد احیای راه ابریشم، محمد طاهری، مشاور وزیر امور خارجه، روزنامه اطلاعات ۱۳۷۵/۲/۲۳

۲- یادداشت اقتصادی، دکتر محمد باقر صدری، روزنامه اطلاعات ۱۳۷۶/۳/۳

۳- دشواریها و چشم اندازهای نظام حقوقی دریای خزر، دکتر جمشید ممتاز، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال سوم و چهارم، آذر و دی ۱۳۷۶

۴- بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن: نگاهی به چگونگی و نارسایی های سیاست خارجی در سطح منطقه و جهان، دکتر پرویز ورجاوند، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال سوم و چهارم آذر و دی ۱۳۷۶

- ۵- همگرایی اقتصادی راهی برای توسعه ، علی اکبر رضایی ، روزنامه اطلاعات ۱۳۷۴/۷/۲۲
- ۶- تاثیر نفتا بر روند توسعه کشورهای توسعه نیافته ، دکتر علی رشیدی ، روزنامه اطلاعات ۱۳۷۴/۱/۲۹
- ۷- طرحی نوین برای همکاری در خلیج فارس ، جلیل روشندل ، محقق دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی ، روزنامه اطلاعات ۱۳۷۴/۹/۳۰